

## اِروتیزه کردن کلیپ های آهنگین

و یکی از ویژگیهای قرن خونریز سپتمبری ، هرج و مرجی است که در افق ویدیو کلیپ ها پدیدار گشته است . در زمانه ما ساختار هر کلیپی در قلمرو مبادله و زر ، سنجش میگردد و بالاجبار از قانونِ مطابقت با روح بازار پیروی میکند . دنیای وب و ماهواره ای شدن تلویزیون ، امکانات سانسور ناپذیری را برای فوران کلیپ های تبلیغی ، پورنو ، خبری ، اروتیک ، سیاسی ، علمی و هنری فراهم کرده است .

وضعیتِ زندگی انسان قرن بیست و یکمی وضعیت هنرش را تثبیت میکند، این وضعیت است که آهنگ استتیک را از طریق مقایسه و نسبت شکل می بخشد ، زیبایی و لذت بی آنکه به تعریف مطلقه تقلیل بیابد ، درهستی هنری تکثیر می شود و اینجاست که چنین خلاقیتی علاوه بر تثبیت یک فضای هنری ، پیوسته در مسیر دگربودگی خویش یک نوع فضای فلسفی را نیز تثبیت میکند . در عصر آشفته و آشوبناک در عصرجهانی شدن گفتار بجای کبوتر ، در عصر جهانی سازی بنگ و برده بجای بخت و خنده ، تولیدات هنری اش نیز در زیر بال بحران به پرواز می آیند .

دیروزه اگر انقلابات علمی و تکنالوژیک با گذار از فلتر قرون و تراکم سالیان کوپرنیک وار طی طریق می شد ، امروزه تحولات دیجیتالی بر بال لحظه ها و پلک ها نشسته است و چشمان مصرف کننده را هر روز دچار حیرت و درگیر با تغییرات شگفت آور و شگفت آورتر میکند . هر روز بنی آدمی که صرف در قلمرو نداشتن یک لقمه نان اعضای یکدیگرند ، بطرز وحشتناکی به مقام مصرف کننده جدید و جدیدتر ارتقا داده می شود ، مصرف کننده کارطوس و فرهنگ ، مصرف کننده کلم و کلیپ .

آنچه به حیث یک ابژه

در خارج از زبان **زشت** و بی درخشش است

با جایجا شدن در بازی های زبانی **زیبا** و درخشان می شود

ویدیو کلیپ ها بر مبنای عقلانیت ابزاری و عقلانیت بازاری ، امکاناتِ رو به

تکاملی است که می تواند برشهای کوتاهی از یک قطعه موسیقی و آواز ، یک تبلیغ تجارتي ، یک فلم مستند ، یک خبر تصویری ، یک بیانیه سیاسی ، یک حرکت سکسی ، یک تصویر هنری ، ... باشد . این تصاویر دیجیتالی بطرز دائم التزایدی با ترفندِ مرگ زمان و مرگ فاصله از طریق اینترنت و تلویزیون به سراسر عالم در یک چشم بهم زدن تکثیر میگردد و مخاطب محلی را به مخاطب جهانی تبدیل میکند.

امروزه این میدیای گلوبال است که موازی با حرکت جهانی سرمایه ، عمدتاً به **حیث بازوی فرهنگی سرمایه ، به دستکاری ذوق و احساسات بشر به شکل بخشی افکار عامه و نخبگان** دست میزند . همانگونه که کالاهای لوکس و راکت های دوربرد ، موبایل و طیارات بی پیلوت تا قریه های خشخاشی و دور افتاده افغانستان و سومالی ، تا جاده های باروتبار عراق و تایلند، تا تشویشزار ایران و ونزیویلا ، تا تاراجگاه قرغزستان و بالکان ... رسوخ میکند به همان میزان تکنالوجی فرهنگی نیز به قریه قریه عالم یورش میبرد و مخاطب را به سلیقه خویش یعنی متکی به الزامات سود دگرگون میکند. روانشناسان و مدیران نظام جهانی شده سرمایه در کنار نیاز های ضروری بشر با **خلق نیاز های مصنوعی و غیر ضروری** ، آدمیزاد را بسوی مصرف کردن و تن دادن و مطابقت ، قمعین میزند . برنامه سازان رسانه های گلوبالزده چایی ، بصری ، سمعی نیز بشریت را به مصرف " عقل " و " ذوق " و " تخیل " و " احساس " معتاد و شرطی میسازد . در زنجیره روشمند آشفستگی نماد ها ، مخاطب بیچاره در گزینش عاطفه و ذوق و شعور ، کمکم شوریدگی و خود انگیختگی را از دست میدهد و در موقعیت سوژه بی زبان و مصرفی قرار داده می شود، در فرایند این مبادله حتا الگوی غذا و فلسفه ، الگوی لباس و موسیقی ، الگوی دیدن ، شنیدن و شعورش را از روی انواع تبلیغات منجمله کلیپ های تبلیغی شکل میبخشند . گویا در دنیای امروزه همه چیز آدمی بوسیله یورش آرام و متداوم تصاویر و تبلیغات مصادره میگردد . توقعات سنتی و امیال مدرن آدمی در زیر دندان های بازار های نامرئی مالی و رسانه های غول پیکر به زیر خط صفر تقرب میابد. جایگاه مخاطب دچار بحران میگردد . مخاطب در جایی قرار میگیرد که عادتاً قرار داده شده است و درین صورت است که به لحاظ غفلت ، مصرف کننده ساندویچ و مصرف کننده بالیود در یک خط مشابه قرار میگیرند ، مصرف کننده ماری جوانا و مصرف کننده کلیپ های موسیقی تفاوت بنیادین را از دست میدهند.

... در فرهنگ زخمی و پاشان ما ، این موزیک ویدیو ( کلیپ موسیقی ) است که در زنجیره کلیپ نگاری ها، در تلویزیون ، دی وی دی و فضای وب ، بطرز وحشتناک و اغفال کننده ای ، جای حجامالودی را احراز کرده است .

کلیپ های هنرورز درگیر با عناصر متفاوت ( شعر ، آواز ، موسیقی ، کارکرد اشیاء ، موقعیت و کنش آدمها ، زمان ، مکان ... ) است ، در حوزه هنری این تلفیق به یک ساخت شکنی و عام/خاص کردن زیباشناسیک ضرورت دارد تا از طریق کنارهم نشانیدن نشانه های متفاوت به ایجاد قطعات تازه ترکیبی برسد، تا به روال سمعی موسیقی و آواز رنگ دیداری /شنیداری و تفکر آفرینی بزند . از طریق تلفیق حسها ، حواس فزیک را از ژرفا های سطحی به سطح افقهای ژرفی انتقال دهد . کاست و هیرارشی زیبایی را از طریق فروریزی مخاطبزدایی کند .

بیشترین کلیپ های آهنگین افغانی ( واژه بیشترین را برای آن بکار میبرم که در آشفته بازار کلیپ سازی ها ، در کنار کلیپ های اروتیک نما ، کلیپ های تکاندنده و مستحکم و تفکرآفرین هم تولید شده است) ظاهراً ساختار خود را از طریق یکسان سازی و تکرار در نشانه های جنسی بطور غیر نمادین تل انبار میسازند . وحدت سه گانه باستانی ( وحدت موضوع - مکان- زمان ) در هر کلیپی با موضوع جنسی ، مکان عاریتی و زمان منسوخ به وحدت میرسد . علاقه و کشش به رمانتیزه کردن ، پورنو سازی و " اروتیسمی " مست کننده ، نه از ذات موقعیت فرهنگی که نوعی عکس العمل غریزی در برابر میراث های پیشا سپتمبر و تابو های عقلانیت جنسی است .

ما بی آنکه در فضای شعری و نثری خود زبان اروتیک را تجربه کرده باشیم ( به استثنای جرقه هایی در زبان مولوی در قرن سیزدهم میلادی که حس اروتیسمی زبانی را در مضحکه و وحشت طنز منتشر میکند: تمثیل کنیزک و خاتون ، تمثیل مخنت و لوطی ، تمثیل کنیزک موصل ... دفتر پنجم ... ) و بی آنکه حتا در دهه اول قرن بیست و یکم ، که ادبیات بلحاظ موقعیت بازی های زبانی ، ساختارش دچار بحران و افسون زدایی شده است ، ما بی آنکه با گذار از زبان رمانتیک به زبان اروتیک گذار کرده باشیم ، در برخی از " کار های هنری " مبتنی بر کالاگونگی چیزها و شی پنداری حسها ، کار به کاریکاتور اروتیسم و مترسک رمانتیسم تبدیل میگردد .

ما در یک متن، در یک کلیپ ، در یک تابلو ، در یک آهنگ، در یک شعر ، در یک رمان ، در یک بیانیه ، در یک فلم ، در یک پیکره ، در یک گفتمان ، در یک مکالمه ، در یک هذیان ، در یک کابوس ، در یک رقص ، فی نفسه با امر **زشت** و **زیبا** مواجه نیستیم ، با **حضور ارزشها و معناها** درگیر نیستیم بلکه با منطق و موقعیت پیچیده نماد ها و نشانه ها روبروئیم . این چگونگی نمادها و نشانه های متفاوت است که رویدادگی و یا ایستایی را در یک متن یا در یک کلیپ و یا در یک ... **در حس و ذهن ما** به بیان میآورد. از همینروست که در مواجهه با یک پدیده به

تعداد آدمها ، معنی و لذت و شادمانی و زیبایی ، و هم زشتی و نفرت و مایوسی و بی معنایی وجود دارد.

امروزه در کلیپ های آهنگین ، نشانه ها در سطح زنانگی محض تقلیل یافته اند. فضای تصاویر بوسیله نشانه های صرفاً جنسی پُر می شوند . کلیپ ها چنان ایستا و مکررند که در آن نمی توان از رویدادگی و دگربودگی سخنی بمیان آورد . رقص و کرشمه نمایی های بدنی ، از خودبیبگانگی درونی را به از خودبیبگانگی بیرونی انتقال می بخشند . نشانه های ساکن نشان میدهند که چگونه حقیقت زنانگی در عدم حقیقت پنهان میگردد . زنان در درون زنجیره های کلیپی ، بوسیله اغوای نرم مردانه ، دوباره قربانی و اغوا می شوند . فراموش نشود که هردو و هر سه شخصیت کلیپی ( مذکر و مؤنث + اشیاء) به حیث نمود های اغوا شده از اعماق به سطح می آیند . هرکلیپی با دور شدن از معانی و زیبایی های متکثر ، با غرق شدن در معنای نهایی و زیبایی نهایی ، در پی هویت عشقی و اروتیک سرگردانی میکشد.

نقش زن در کلیپ های مسکوت و رقصان نقش محکومانه است . نقش ابزاری و مصرفی است . این نقش بیان دیگری است از ستم مضاعف تاریخی بر زنان . ستمی که در ملای عام به بیان می آید . ستم جنسی در کلیپ ها بشیوه زیباشناختی فزیک نگر و ناخودآگاه نمادین انعکاس میابد . ستم جنسی در جو تقلید ، در فضای اغوای ناخواسته جابجا میگردد . این اغوا اغوای عادت و شرطی است که بوسیله مرد ( مقتدر ) از کلیپی تا کلیپ دیگر، از موضوعی تا موضوع دیگر ره میکشد. هرچند که ستم جنسی در زیر عطر هنری به نحو ستم خودمختار به ظهور میرسد .

هر کلیپی تلاش میکند تا خود را در یک فضای " عاشقانه " پرتاب کند  
مانند بریده ای از یک فیلم سوزناک هندی  
مانند یک پارچه رقص نیمه اروتیک  
مانند یک فیلم مستند درجه سه  
مانند کشف معنا بوسیله مؤلف  
مانند کشف زیبایی بوسیله تبلیغ  
مانند یک عادت

اگرچه نسل جوان و مستعد را از کیسه خلیفه ملامت کردن بمعنای تداوم ستم و ویرانی است اما نسل جوان امرزیند کشور بیشتر از هر زمانی به عقل انتقادی و اندیشیدن به شیوه های متفاوت ضرورت دارد . نسل جوان باید بخود بیاید که در زمانه بحران ساختار ، بحران متن ، بحران هنر ، بحران دیجیتال و سرانجام که

در زمانه بحران سرمایه نفس میکشد درین بحران زندگی هاست که جایگاه فکری و موقعیت هنری خود را به حیث آدمهای قرن بیست و یکمی احراز نماید. خود را در حوزه زیبا شناختی از آشفتگی نشانه ها و روند های تصادفی از هرج و مرجی مروج و مصرفی برهاند ، که شکستن حس و نگاه باسی و دیرمانده ضمانت جاودانه ایست برای حضور هر نوع خلاقیتی ، ضمانتی ست برای جداسدن از ستم جنسی .

در تاریخ مذکر زمین ، نگاه مردانه به پدیده عشق ، با نگرش افلاتونی آغاز میگردد ، که در فرهنگ شرقی با نگرش عرفانی پدیدار می شود ، عشق عرفانی با حذف تن در بیان عاشقانه به دیدار روح میرسد . و اما در نگرشی پورنوی با حذف روح و تاراج معنویت است که عشق به سطح مطلقه بدن تقلیل می یابد(از الفینه و شلفینه کلاسیک تا پلی بای و بازار های مدرن و غیر مدرن سکس) درین پندار ، زیبایی از زیبایی شناختی ، نشانه از نشان دادن تفریق میگردد . عشق در ابژه غیر عشقی استحاله میکند . جسم از عقل و احساس پرورش یافته جدا ساخته می شود .

در نگاه اروتیک است که عشق جاذبه های جسمی و معنوی را در یک مجموعه تلفیق میکند و اروتیسم هنری را با زیبا شناسی مدرن به ساختار میرساند و در فضای امروزه با ورود به استتیک عدم قطعیت ، ساختارش را می شکند . زبان اروتیک در شعر و قصه ، در فلسفه و سکسولوژی ، در تاریخ و روانکاوی مستقر می شود ، تصویر و نشانه های اروتیک در سینما و نقاشی و رقص و پیکرتراشی و موسیقی با بینش و روش فلسفه هنری تکثیر میگردد ، که شاید هر درک تازه و استحکام یافته ای در زمانه خود والا و زمان شکن است .

" در تمدن های بزرگ غیر از تمدن غربی ، با زندگی جنسی همچون ادب و هنر عاشقانه برخورد می شود که در آن حقیقت از خود لذت ناشی می شود و بعنوان کرداری فهمیده و بمثابة تجربه ای انباشته می شود " ( میشل فوکو ) در کلیپ های آهنگین افغانی طی این سالها ، بجای عاشقانه سازی متنوع و پر بار ، اروتیزه کردن سطحی کلیپ های موسیقی مرسوم گشته است . بجای ایجاد فضای آزادی بخش و چند ریتمه در قفس های آهنین و یک ریتمه زندانی مانده اند .

کلیپ هایی که از کمبود خلاقیت و بینش ، به ابژه کردن جنسی درگیر می شوند در واقع با شنا در اروتیسمی سطحی ، نشانه های رقصان ، معانی درهم ریخته و تک بعدی را بازتولید میکنند و پیش از فرایند شناخته شدن و ادراک ، دوباره بلعیده می شوند . گویا در خود و برای خود بوجود آمده اند . هر کلیپی با جابجایی ابژه های جنسی سپهر اروتیکی را ترسیم میکند که با جذب ستاره

های عاریتی و فاقد تابش طبیعی ، جذابیت و ظرافت هستی شناختی و زیباشناختی را بریاد میدهد.

ساختار یک کلیپ " عاشقانه " از چندین سو دچار تقلیدِ عبث و فقدان خلاقیت مست کننده میماند . تکرار و یکسانسازی ، تمرکز جنسی و تک آوایی ، بدنیت و محکومیت نه تنها در درون هر کلیپ که در درون هرحنجره و هرچشم در درون هر سکوت و هر خشم به مرگ تفاوت و دیگریت میرسد . چنین کلیپ هایی مروج سیطره پرستی و تقدیس غفلت و اسطورهٔ خاموشی اند .

سازها و سوزهایی این چنینی ، بازگشت حلقه وار به درجهٔ صفر ساختن است ، چرخش چرخه وار بسوی تصویر های ویران برای ادامهٔ سوختن است. لحظه های ساختار (شعر ، کمپوز ، آواز ، ادا ، اشیاء ، آدمها ... ) افقی را پدیدار می سازند که نشانه ها از کارکرد نمادین تهی میمانند . عقلانیت جنسی بشگرد اروتیسم بازارنگر هی و هی برخسار حقیقت چادر می اندازد . انباشت بامورد و حضور بی مورد بدن های زنانه با معنا بخشی های یکه و مردانه ( پس زدن معناهای متفاوت و چند جنسه ) ، به ویرانی دال های شفاف تصویری منتهی میگردد .

زن در قفس کلیپ ها یک زندانی است یک ابژه ی معصوم است که اکثراً بوسیلهٔ مرد ، در سیمای یک متاع به نمایش آورده می شود . و یا به تعبیر دگر که " زن خودرا برای مرد به سطح ابژه تقلیل می بخشد " ( لاکان ) در کلیپ ها زن مجبور است که " شعر " را با حرکات اجباری و فنی و غیر فنی تفسیر کند. اگر شعر ما از فرط سنت زدگی و سانسور ، اروتیسم را به نحو تلمیحی و کنایه پنهان می کند این اختفای هنری در ویدیو کلیپ های آهنگین بطرز غیر هنری در علن پدیدار میگردد.

ظاهراً بی آنکه اجباری درکار باشد فرایند ستم چند قرنهٔ جنسی بر دیوار شیشه پی\_ فلم های چند دقیقه ای کمافی سابق آویزان میماند اما ابژگی زن درین منظر چیزی مجرد نیست در حرکت خود دوسویه عمل میکند :

- ابژگی زن

- ابژگی مرد

مرد چه در موقف آوازخوان و شاعر چه در مقام کلیپ ساز و فلمبردار ، همچنان چه در موقعیت یک **مخاطبی که عادتاً مخاطب** است ... در درون یک کلیپ ، عنصر زندهٔ معرفتی نیست و چون به حیث فاعل شناسا عمل نمی کند( مؤلد معرفت عقلی و حس استتیک ) ، با وجودی که از زن به حیث ابژه ( شی تصویر ) استفاده کرده است خود نیز در بافت

کلی به ابژه و مدلول تبدیل میگردد . دست بازیگران مذكر کلیپ به سوی درخت سیب اروتیک بالا می شود نه بسوی شجرة المعرفة و جنگل ارغوانی استتیک.

### **بازیگران کلیپ + مخاطبین = ابژه شدگان**

از همینروست که بجای عشق و جاذبه های حقیقی اروتیک ، همه چیز از آنسوی اروتیسم به صوب کالاسازی و مطابقت با روح بازار جریان میابد . عطر مصرف شدن از بدن زن بسوی بدن های مخاطب سیر میکند .

**ما به نقد عقلانیت جنسی ضرورت داریم .** ما به نقد ستم جنسی ضرورت داریم . ما در زمانه ای زندگی میکنیم که هرزه نگاری و اروتیسم نمایی از حوزه تبلیغات تجارتي تا تجارت جنسی بصورت روشمند و غول آسا ترویج یافته است . این حرکت که از نفس حرکت سود و سرمایه بر میخیزد ، از وفور تولید و تبلیغات ، آدمها را معتاد به پذیرش ، تماشا و استفاده کردن میسازد . کسی در ملای عام و کسی در خلوت و پنهانی به کالاهای جنسی کشانیده می شود و از این طریق است که آدمها ( زن و مرد و مخنث ) در برابر بازار و سرمایه به ابژه های هاج و واج تبدیل میگرددند. ازینروست که ما به نقد عقلانیت جنسی از موضع اخلاق و بینش یک انسان مسؤل و عقلانی ضرورت داریم . خاصتن شاید کسی که طی این هشت سال پسین ( 2002-2010 ) یکبار هم به افغانستان نیو لیبرال رفته باشد ، میدانند که تجارت سکس و ترویج فحشا در کنار فساد ذوجوانب دولتی و غیر دولتی و در پهلوی تجارت تریاک و قاچاق اندیشه ، ارتفاع اش به نفع کی ها تا کجا رسیده است ؟

افغانستانی که در جویبار هایش بجای عطر گندم شیرۀ تریاک جاریست ، افغانستانی که تبعیدیانش در اتمسفیر چند فرهنگه نفس میکشند ، افغانستانی که نه با زور گردن که با باز اندیشیدن و تولید هنر ، ... با نگاه جدید و عزم تازه نجات داده شود .

البته ناگفته پیداست که کلیپ های ابژه شده و کرشمه دار افغانی با تجارت سکس و ترویج فحشا ارتباطی ندارد همانگونه که زبان اروتیک و اروتیسم هنری پیوندی با این شبکه بندی ها ندارد . کلیپ ها با ترم های دیگر مورد شناخت و سنجش و چندین شناسی قرار میگیرند . مهم این است که اینگونه کلیپ ها در حرکت زنجیره ای و سرانجام خود به ترویج نیندیشیدن ، یکدست سازی عبث ، آشناگرایی ، کهنه ستایی و دور شدن از کار و خلاقیت هنری منتهی میگرددند .

تا یکی چنین کلیپ‌هایی از حضور چندفرم و چند امکان می‌گیرند و در لاک یک ریتم و یک امکان زندانی می‌گردند و در متن یک بازی ابژکتیو به شگرد اناتومیکی و بدنیت گیر مانده و بدون کمترین ظرافتی از کاربرد امکانات عدیده و سرشار چشم می‌پوشند. از اینروست که با یکه‌نگری اعتیادی به داریست مکرراتِ یکپارچه آویزان میمانند. رابطه‌نشانه‌های گوناگون از فرط بدن - محوری ، در ایستایی خود به فقدان زیبایی و فقر تفکر منتهی می‌گردند و این علامه‌های رقصان با ظواهر جاذب به چیزی علیه خود تبدیل می‌شوند ، موضوعات مرده از بی‌موضوعی به موضوع نقد استحاله می‌کنند .

اندیشیدن را بیاموزیم  
آموختن را بیندیشیم  
نقادی را پیشه کنیم  
پیشه و تیشه را نقد کنیم  
عقلانیت ابزاری را با عقلانیت انتقادی ترکیب کنیم  
ستم جنسی و بازی‌های اروتیک را شناسایی کنیم  
خلاء بین سوژه و ابژه را بی‌اختلال و با تأمل پُر کنیم  
با فازه کشیدن پدرود بگوئیم  
بهم نشینی و دیگریت را ترویج نمائیم  
طرز نگاه و حس را صیقل بزنیم

ساختارکلیپ‌های منسجم و متمرکز که از فلتر دغدغه‌های جنسی عبور میکنند و به لحاظ عقل و استتیک به سلطه و نفی دیگریت میرسند اگر شیون و شگردش تعویض نگرند ، در فضای هیجی عمرقید خواهند ماند.

چون کلیپ موسیقی یک فلم کوتاه مستند و یا توته‌ها و بریده‌هایی از یک فلم آتشناک رمانتیک نیست ، پس کلیپ موسیقی مانند هر اثر هنری امکانی ست باز و گسترده که می‌تواند در فضای چند پارچه و متفاوت با پارادوکس‌های ممکنه شکل بگیرد ، هم نماد‌های واقعی را جذب کند هم مرز بین واقعیت و خیال را ویران کند . هم رقص داشته باشد هم طنز ، هم وحشت داشته باشد هم خنده ، هم مضحک باشد هم جدی ، هم سکوت داشته باشد هم صدا ، هم انتزاعی باشد هم مشخص ، هم سمبولیک باشد هم روشن ، ... تنوع و تفاوت را به حیث یک قطعه توته توته در گستره خود بنمایش بگذارد .

اگر ویدیو کلیپ ، ساختاری پاشان داشته باشد و از جنسی پنداری محض فارغ شود درآنصورت فضای کلیپ زمینه‌ای می‌گردد برای کاربرد اروتیسم هنری و

عاشقانه های جنسی ، امکانی می شود برای جذب صداها تصویر و هزاران حرکت .

مابیشتر از هر ملتی مؤظفیم که در حوزه های گوناگون از قلمرو قطعیت و سلطه جویی ( قدرت مطلقه ) بسوی برسمیت شناختن صدا های متفاوت ( تکثیر قدرت ) که ضمانتی برای برسمیت شناختن دیگری است پیش برویم . تأیید دیگریت در واقع به مفهوم برسمیت شناختن و اطمینان فردیت یافته نسبت بخود است . درست چیزی که در فرهنگ روشنفکری و هنری ما لطمه و زخم برداشته است . انتقاد از خود جایش را به نکوهش و سرکوب دیگران خالی کرده است . امروز اگر با **نیت درونی و چشم و قلم ، دیگران را توهین و سرکوب** میکنیم مطمئن باشیم فردا که عسکر و چاکر و ارگ و ثروت پیدا کردیم دیگران را با **مرمی و قمچین منهدم** میسازیم . اگر عقل و احساس را به پذیرش انتقاد و گفتگوی سازنده عادت ندهیم و مرغ ما همیشه یک لنگ داشته باشد ، در آینده نیز حال طفلان را خراب باید دید.

ما نسبت به هر ملتی ضرورت داریم که نسل جوان خود را با روحیهٔ عقلانیت انتقادی و تولید اندیشه تربیت نماییم . خلاقیت هنری را ترویج نمائیم . موقعیت جوانی حکم میکند که راه رفته و آزموده را دوباره آزمایشی کند و اما حیف که در بحبوحهٔ بحران موجود چه استعداد ها و قریحه های جوانی که از فقدان نظام مند و روشمندِ اندیشیدن و نقد هنری که دست‌آورد پیران و میانسالان و سنتهاست، محکوم میگردند که در خود بمانند و از ذخیره های میراثی و تقلید گرانه مصرف نمایند .

چگونه می توان صدا و موسیقی را از متاع شدگی و سفر های سرگردان و اشیا و موقعیت های یکدست و گلچین شده نجات بخشید . چگونه می توان در حوزهٔ زبان و کارهنری تمایز بین امر واقعی و امر ممکن را در اندیشنده به سامان رساند. چگونه می توان ادراک حقیقت و زیبایی ، دینامیزم و ایستایی را در مخاطب به فوران آورد ، چگونه می توان به حُب روانی و بُغض روانی نقطهٔ پایان گذاشت ، چگونه می توان بین لذت بدنی و لذت هنری خط فاصل کشید ، چگونه می توان از طریق ایجاد تنوع و تفاوت نگری به کرشمه های طلایی رنگ دگرتر زد و همچنین گریزی زد بسوی رقص های سمرقندی ؟

" داستان آن سربازی را در نظر بگیرید که در حال عبور از بازار با **مرگ** مواجه می شود و او در طی این مواجهه می پندارد که مرگ به سوی او اشاراتی تهدید آمیز داشته است او شتابان به کاخ پادشاه می رود و از پادشاه بهترین اسبش را

درخواست می کند تا شبانه از چنگال مرگ به دوردستها بگریزد به جایی مثل **سمرقند**.

پس از مدتی شاه مرگ را به کاخ فرا می خواند و او را برای اینکه یکی از بهترین خادمانش را ترسانده است مورد سرزنش قرار میدهد. اما مرگ حیرتزده پاسخ می دهد :

- قصد من ترساندن او نبود تنها از اینکه این سرباز را اینجا دیدم تعجب کردم در حالیکه فردای ( آن روز ) در **سمرقند** قرار ملاقات داشتیم -

آری ، آن که با یقینی هرچه بیشتر در صدد گریز از سرنوشت خود برآمده است ( در حقیقت ) بسوی سرنوشت خود می گریزد "

( ژان بودریار / اغوا / صفحه 113 )

اپریل 2010

هالند / هاگ

محمدشاه فرهود